

## **A Critical Review on the Book "A Dictionary of Tun (Ferdows) Dialect"**

**Majid Tameh\***

### **Abstract**

*"The Dictionary of Tun (Ferdows) Dialect"* is a book about one of the Iranian dialects that is common in Khorasan province. This book is the result of several years of cooperation between Mohammad Jafar Yahaghi, Rahmatullah Abrishami and Ahmad Armaghani. Of course, the scientific compilation and preparation of this work for publication has been the responsibility of Yahaghi. In this book, common words in the dialect of Tun have been collected and documented. In compiling this book, as its name implies, Yahaghi has only considered the words of this dialect and has refrained from addressing the grammatical features of this dialect. Of course, there is little information about grammatical features in the book's introduction. Although this book is essential and valuable in terms of collecting and documenting words of one of the common linguistic varieties in Khorasan, the author has not acted following the scientific methods common in reporting dialects, therefore using valuable lexical data of this book is not easy for researchers. In this paper, I examine the words collected in this book and the method of compiling them.

**Keywords:** Dialectology, Khorasan, Dialects of Khorasan, Tun, Tun Dialect, Glossary.

\* Assistant Professor in Ancient Iranian Languages, Department of Iranian Languages and Dialects,  
The Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran, majidtameh@gmail.com

Date received: 30/05/2022, Date of acceptance: 26/10/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد و بررسی کتاب واژه‌نامه گویش تون (فردوس)<sup>۱</sup>

مجید طامه\*

### چکیده

واژه‌نامه گویش تون (فردوس) کتابی است درباره یکی از گویش‌های ایرانی که در خراسان رایج است. این کتاب حاصل همکاری چندین ساله محمدجعفر یاحقی و رحمت‌الله ابریشمی و احمد ارمغانی است. البته تدوین علمی و آماده‌سازی این اثر برای نشر برعهده محمدجعفر یاحقی بوده است. در این اثر لغات گونه زبانی رایج در فردوس یا همان تون قدیم گردآوری و ضبط شده است. یاحقی در تدوین این کتاب همان‌گونه که از نامش برمی‌آید صرفاً لغات این گویش را مدنظر داشته و از پرداختن به ویژگی‌های دستوری این گویش خودداری کرده است. البته در مقدمه کتاب مطالب اندکی در این باره آمده است. هرچند این کتاب به لحاظ گردآوری و ضبط لغات یکی از گونه‌های زبانی رایج در خراسان فی‌نفسه مهم و ارزشمند است، نویسنده در ضبط و ارائه این داده‌ها مطابق با روش‌های علمی، که در گردآوری گویش‌ها مرسوم است، عمل نکرده است و به همین دلیل استفاده از داده‌های واژگانی ارزشمند این کتاب برای پژوهشگران چندان ساده نیست. در این پژوهش به بررسی لغات جمع‌آوری شده در این کتاب و شیوه تدوین آنها می‌پردازیم. در عین حال به ضعف‌ها و کاستی‌های روش‌شناختی این اثر که حاصل عدم توجه نویسندگان به روش‌های گردآوری علمی گویش‌هاست اشاره می‌کنیم.

\* استادیار زبان‌های باستانی ایران، گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی،  
تهران، ایران، majidtamah@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

**کلیدواژه‌ها:** گویش‌شناسی، خراسان، گویش‌های خراسان، تون، گویش تون، واژه‌نامه.

## ۱. مقدمه

واژه‌های زبان، گویش و لهجه جزو اصطلاحات بنیادین و پرکاربرد در مطالعات زبان‌شناسی و گویش‌شناسی است، اما این اصطلاحات صرفاً منحصر به علم زبان‌شناسی نیست و در دیگر علوم انسانی مانند علوم سیاسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... نیز کاربرد دارد. روی هم رفته در تعریف این اصطلاحات هم معیارهای زبانی و هم غیرزبانی دخیل است و همین امر گاه سبب تشتت در مفهوم این اصطلاحات می‌شود.

در معنای کلی و ساده کلمه، زبان معمولاً نظامی است آوایی متشکل از تعداد محدودی قواعد آوایی، دستوری، معنایی و تعداد مشخصی واژه که آدمی به کمک آنها می‌تواند بی‌نیازیت جمله بسازد و از این طریق با دیگر افراد جامعه ارتباط برقرار کند (کلباسی، ۱۳۸۸: ۱). چنان‌که از این تعریف برمی‌آید هر گویش و لهجه‌ای را می‌توان در معنی کلی کلمه زبان نامید. رای متمایز ساختن سه اصطلاح «زبان»، «گویش» و «لهجه» از یکدیگر برخی از زبان‌شناسان، معیار ویژه‌ای را در نظر گرفته‌اند و آن را فهم‌پذیری متقابل یا قابلیت فهم متقابل (mutual intelligibility) نامیده‌اند. براساس این معیار دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند، زبان (language) نامیده می‌شوند. دو گونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو تفاوت‌هایی آوایی، واجی، واژگانی و دستوری هم مشاهده می‌شود گویش‌های (dialects) یک زبان‌اند. سرانجام، دو گونه زبانی که سخن‌گویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه فقط تفاوت‌های آوایی دیده می‌شود لهجه‌های (accents) یک زبان به‌شمار می‌آیند (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

گویش‌های خراسان که گونه‌هایی از فارسی به‌شمار می‌آیند به‌واقع وارثان برحق زبان فارسی دری هستند و از آنجاکه زبان فارسی همیشه در خراسان پایگاهی استوار و پابرجا داشته‌است در گویش‌های فارسی خراسان هنوز برخی از ویژگی‌های فارسی متقدم را می‌توان بازجست. هرچند گردآوری و حفظ همه گونه‌های زبانی رایج در ایران ارزشمند است، می‌توان گفت دست‌کم برای مطالعه دقیق زبان فارسی بررسی و شناخت و ثبت و ضبط گویش‌های خراسان اهمیت و ارزشی دوچندان دارد. این اهمیت از یک سو به سبب گستردگی کاربرد گویش‌های گوناگون خراسان است که در پهنه‌ای وسیع

به‌کار می‌روند و از سوی دیگر به‌سبب پیشینه تاریخی و پیوند آنها با زبان فارسی است. گوناگونی گویش‌های خراسان از قدیم سابقه داشته‌است، در این باره مقدسی در کتاب *احسن‌التقسیم* آورده‌است که «کمتر شهری از آنها که یاد کردم یافت می‌شود که روستایش زبان جداگانه نداشته باشد» (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲/ ۴۹۱). می‌دانیم که بسیاری از واژه‌هایی که در دوران‌های گوناگون تاریخی بخشی از گنجینه واژگانی زبان فارسی را می‌ساخته‌اند امروز در زبان معیار و روزمره کاربرد خود را کمابیش از دست داده و به فراموشی سپرده شده‌است، اما در گویش‌های فارسی خراسان هنوز رواج و کاربرد دارند و زنده و جاری هستند. درواقع، این‌ها بخشی از گنجینه تاریخی زبان فارسی هستند و بسیاری از آن‌ها می‌توانند امروزه بر غنای فارسی معیار بیفزایند. از همین‌رو، از مهم‌ترین فایده‌های گویش‌های فارسی خراسان شناخت واژه‌های ناشناخته متون کهن فارسی است. به عبارت دیگر، در گویش‌های فارسی خراسان گاه با واژه‌هایی روبه‌رو هستیم که در فرهنگ‌ها و متون فارسی مشهور شاهدهی برای آن نمی‌یابیم.

از همان ابتدا ادبا و دانشمندان خراسانی متوجه شدند که غیرخراسانی‌ها معنای برخی از واژه‌های آثار آنها را در نمی‌یابند و به همین سبب به تألیف واژه‌نامه‌هایی اقدام کردند. ازجمله این فرهنگ‌ها می‌توانیم به کتاب *فرهنگ خراسانی* تألیف محمدهادی بن محمداکبر بن قنبرعلی بجدی حسینی قاینی (قرن ۱۱ ق) اشاره کنیم (نک: راشدمحصل و صادقی، ۱۳۹۲: ۹۲). اما نکته‌ای که باید در نظر داشته باشیم این است که فرهنگ‌نویسان گذشته هیچ‌یک همه واژه‌های رایج در زمان خود را ثبت و ضبط نکرده‌اند و فقط بخشی از واژه‌های روزگارشان را می‌توان در فرهنگ‌ها یافت. ازاین‌رو، یکی از راه‌های مطمئن آشنایی با واژه‌های ناآشنای متون فارسی روی آوردن به گویش‌های فارسی خراسان است.

گویش‌های خراسان را به سه گروه عمده تقسیم می‌کنند: اعضای گروه شمالی در جوین، سبزوار و نیشابور و... رایج‌اند، گروه مرکزی در ترشیز، گناباد و... به‌کار می‌روند، و گروه جنوبی که گویشوران آن در قائن، فردوس، بیرجند و... ساکن هستند. اختلاف این گونه‌ها اندک است و فهم متقابل بین آنها برقرار است. در کل باید گفت تمام گویش‌های خراسان از دسته زبان‌های ایرانی نو غربی و از شاخه جنوبی این دسته هستند (نجفیان، ۱۳۹۳: ۳۳؛ Ivanov, 1926: 145).

## ۱.۱ پیشینه پژوهش

خراسان از دیرباز مسکن اقوام گوناگون ایرانی‌زبان بوده‌است و به همین سبب گونه‌های زبانی متفاوتی در آن به کار می‌رفته‌است. از جمله مهم‌ترین گونه‌های زبانی رایج در خراسان هستند: فارسی و گونه‌های متفاوت آن، کردی، بلوچی، تاتی از خانواده زبان‌های ایرانی، و عربی، ترکی، و گونه زبانی کولیان از خانواده زبان‌های غیرایرانی. همچنین گونه زبانی هزارگی نیز در خراسان رایج است. در واژگان این گونه زبانی علاوه بر واژه‌های فارسی، واژه‌های مغولی، ترکی و پشتو هم به فراوانی به کار می‌رود (Oberling, 2008). در مطالعه گونه‌های زبانی رایج در خراسان به گونه‌های غیرفارسی اقبال بیشتری شده‌است و درباره آنها بیش‌وکم مطالبی منتشر شده‌است. اما به دلیل کثرت گونه‌های فارسی خراسان تحقیقات جامع درباره آنها انجام نشده‌است. البته برخی از گونه‌های فارسی خراسان مورد مطالعه قرار گرفته‌است، مانند گونه‌های رایج در بیرجند و قائن (رضائی، ۱۳۷۳؛ زمردیان، ۱۳۶۸؛ همو ۱۳۸۵). اخیراً نیز از مجموعه گنجینه گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی نخستین دفتر مربوط به استان خراسان منتشر شده است (نک: صادقی و همکاران، ۱۳۹۹). اما درباره گویش فردوس این موارد قابل ذکر است: پیش‌تر یاحقی (۱۳۸۱) در قالب یک مقاله مطالبی را درباره این گویش نوشته است. تقریباً مطالب آن مقاله در مقدمه کتاب حاضر نیز ذکر شده‌است و گاه خطاهایی که در آن مقاله بوده در این کتاب نیز بازتاب یافته‌است (برای مثال، ر.ک. ادامه مقاله، درباره واژه ješti). محمودزاده (۱۳۸۵) نیز در قالب یک کتاب به گویش فردوس پرداخته است.

## ۲. شکل ظاهری کتاب

کتاب *واژه‌نامه گویش تون (فردوس)* نتیجه تلاش محمدجعفر یاحقی، رحمت‌الله ابریشمی و احمد ارمغانی است که انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۹۶ آن را در ۴۸۶ صفحه منتشر کرده‌است. کتاب شامل دو بخش اصلی **مقدمه** و **متن واژه‌نامه** است. مقدمه کتاب نزدیک به سی صفحه را دربرمی‌گیرد و در آن مطالب گوناگونی درباره تون قدیم، مختصری درباره ویژگی‌های آوایی و دستوری این گویش، ویژگی‌های فرهنگی خاص این گویش، کتابنامه مقدمه و کوته‌نوشت‌ها آمده‌است. تنه اصلی کتاب را واژه‌نامه

لغات زبان مردم فردوس تشکیل می‌دهد. در این واژه‌نامه، صورت ملفوظ واژه‌های گویشی هم با خط فارسی نشان داده شده و هم با الفبای آوانگار و در ذیل هر مدخل معنی فارسی آن‌ها ذکر شده‌است (نک: تصویر ۱). بنابراین، از آنجاکه صورت ملفوظ واژه‌های گویشی به خط فارسی اساس کار نویسندگان بوده‌است ترتیب آمدن مداخل این واژه‌نامه براساس الفبای فارسی است. از آنجاکه نویسندگان واژه‌های گویشی را هم به خط فارسی و هم به خط آوانگار آورده‌است اشتباهاتی در حروف‌نگاری این اثر روی داده‌است. در مقابل هر مدخل گویشی مقوله دستوری آن نیز به صورت کوتاه‌نوشت ذکر شده‌است. گفتنی است بسیاری از واژه‌های این گویش در فارسی نیز موجود است و تفاوت اصلی در تلفظ آنهاست، مثلاً کلمه فارسی «آسمان» در این گویش به صورت /āsemo(n)/ به کار می‌رود. البته شمار واژه‌های خاص این گویش نیز در این کتاب قابل توجه است و همین واژه‌هاست که ارزش این کتاب را مشخص می‌کند، چراکه می‌تواند هم در مطالعات تاریخ زبان فارسی و در تصحیح متون کهن فارسی سودمند باشد و هم در مطالعات تطبیقی گویش‌های خراسان به کار آید.

### ۳. بررسی کتاب و محتوای آن

متأسفانه نویسندگان کتاب به دلیل عدم رجوع به منابع معتبر و دست‌اول درباره طبقه‌بندی زبان‌های ایرانی گاه دچار لغزش شده‌اند. برای مثال، در صفحه یازده آورده‌اند «زبان محلی مردم فردوس یا همان تون قدیم، از دسته گویش‌های ایران مرکزی است...» و برای اصطلاح «ایران مرکزی» به مقاله‌ای از پری با عنوان «زبان‌ها و گویش‌ها: دوران اسلامی» منتشر شده در شماره ۳۱ مجله مطالعات ایرانی (*Iranian Studies*) ارجاع داده‌اند. گفتنی است در مقاله یادشده هیچ صحبتی از طبقه‌بندی‌ای تحت عنوان «ایران مرکزی» برای گویش‌های ایران در میان نیست. آنچه در این باره در این مقاله آمده‌است اصطلاح «گویش‌های مرکزی» است که از دسته زبان‌های ایرانی نو غربی شمالی است (Perry, 1998: 517) و ربطی به گویش تون ندارد. متأسفانه، همین طبقه‌بندی را نویسنده اصلی کتاب در مقاله‌ای که پیش‌تر درباره گویش فردوس نوشته نیز به کار برده‌است (یاحقی، ۱۳۸۱: ۶۱۳).

در ادامه آورده‌اند که گویش تون در ساخت و مفردات با فارسی تاجیکی و به‌ویژه با «گویش نواحی مرکزی» ایران مانند سیستان، یزد و کاشان همانند است (یاحقی و

همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۲). این تعریف کمی ابهام‌انگیز است و ممکن است برای خواننده این تصور پیش بیاید که گویش تون و گویش‌های مرکزی ایران از یک رده و دسته هستند. اما چنان‌که می‌دانیم اگر شباهتی میان گویش‌های ایرانی دیده می‌شود به سبب آن است که نیای مشترکی دارند اما در ظرایف و ویژگی‌های زبانی تفاوت‌هایی مهم میان آنها وجود دارد. گویش‌های کاشان و یزد به لحاظ رده‌شناختی کاملاً متفاوت با گویش تون هستند و نمی‌توان آنها را در یک دسته قرار داد. گویش‌های کاشان و یزد از دسته گویش‌های مرکزی هستند و به لحاظ رده‌شناختی از گروه زبان‌های ایرانی نو غربی شمالی هستند (Windfuhr, 1992)، در حالی که گویش تون مانند بسیاری دیگر از گویش‌های خراسان هم‌رده با زبان فارسی است و از دسته زبان‌های ایرانی نو غربی جنوبی به‌شمار می‌آید.

گاهی نیز اصطلاحات و عباراتی در توصیف گونه زبانی رایج در تون به کار رفته که با موازین دقیق علمی چندان مطابقت ندارد، مثلاً در صفحه دوازده آمده است که «اهالی تون یکسره فارسی‌زبان‌اند و به نظر می‌رسد که زبانشان با فارسی میانه در پیوند بوده است». نخست آنکه بهتر بود به جای آنکه گفته شود «اهالی تون یکسره فارسی‌زبان‌اند» گفته می‌شد اهالی تون به گونه یا گویشی از فارسی تکلم می‌کنند تا برای خواننده مشخص شود که گونه زبانی رایج در تون متفاوت از فارسی رسمی است. دیگر اینکه آوردن عبارت «به نظر می‌رسد» برای ارتباط این گونه زبانی و فارسی میانه کمی جای تأمل دارد. اصولاً زبان‌هایی را که با فارسی نو هم‌رده هستند دنباله گونه‌های فارسی میانه می‌دانند و نمی‌توان طبق شواهد تاریخی برای آنها اصل دیگری در نظر گرفت. در صفحه سیزده کتاب آمده است که «در تون ما با لهجه‌ای فارسی و پاک و به دور از واژه‌های بیگانه مواجهیم»، چنان‌که در اینجا نیز مشخص است نویسندگان کتاب گونه زبانی رایج در تون را لهجه‌ای از فارسی نامیده‌اند. ظاهراً، نویسندگان کتاب قائل به تفاوت میان این اصطلاحات علمی نیستند و برای توصیف گونه زبانی رایج در تون گاه از اصطلاح «لهجه» و گاه «گویش» استفاده کرده‌اند. عدم یکدستی در به کار بردن اصطلاحات در بخش‌های دیگر این کتاب نیز دیده می‌شود. برای مثال، در توصیف پسوند /-uk/ از اصطلاح «پسواره» (؟)، برای پسوند /-u/ از اصطلاح «وند»، برای پسوند /-o/ از اصطلاح «پسوند» و برای پسوند /-ina/ از اصطلاح «نشانه» استفاده شده است.



گاهی نیز مطالبی در کتاب آمده است که متأسفانه نادرست است. مثلاً درباره واژه *ješti* «زشتی» آمده است که این واژه گویشی در این معنی «اصلاً لغتی سغدی و خنتی است» (یاحقی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۶). ظاهراً این مطلب را از یکی از مقاله‌های مرحوم دکتر تفضلی (۱۳۶۰) برداشت کرده‌اند، اما دکتر تفضلی در آن مقاله به هیچ‌وجه نگفته است که لغت *ješti* در گویش‌های خراسان برگرفته از سغدی یا خنتی است، بلکه گفته است که در سغدی و خنتی نیز واژه‌های هم‌ریشه با این صورت گویشی به معنی «نفرت، کینه» وجود دارد (تفضلی، ۱۳۹۸: ۲۰۸). از این گذشته، باید پرسید چگونه می‌توان یک واژه رایج در گویش‌های ایرانی نو غربی را برگرفته از زبان خنتی دانست که نزدیک به یک هزار سال پیش در ترکستان چین خاموش شده و هیچ بازمانده‌ای هم ندارد؟ متأسفانه، این مطلب پیش‌تر هم در یکی از مقالات دکتر یاحقی نقل شده است (نک: یاحقی، ۱۳۸۱: ۶۲۸).

آنچه در مقدمه کتاب در توصیف گونه زبانی رایج در فردوس یا همان تون آمده، نظم و چهارچوب و قاعده‌ای روشمند ندارد و نویسندگان درباره هر موضوعی که صلاح دانسته‌اند و به هر میزان که لازم دانسته‌اند مطالبی را نقل کرده‌اند. درواقع، اساساً خواننده متوجه نخواهد شد که منظور از این توصیفات که اغلب هم مبهم و گنگ نوشته شده چیست و به چه کاری می‌آید. بهتر بود نویسندگان اگر تصمیم داشتند مقدمه‌ای در توصیف این گویش بیاورند روشمند عمل می‌کردند و مطالبی مختصر و مفید درباره ساخت آوایی و صرفی این گویش بیان می‌داشتند. برای مثال، ذیل عنوان «برخی نکته‌های دستوری» مطالبی درباره چند پسوند در این گویش آمده است. حال باید پرسید آیا فقط مقوله پسوند ذیل عنوان «دستور» می‌گنجد؟ در یکی دیگر از بخش‌های مقدمه تحت عنوان «فعل» صرف فعل «بردن» در صیغه‌های مضارع، ماضی و آینده آمده و درباره جایگاه ضمائر مفعولی در حالت متصل بحث شده است و به چند پیشوند فعلی و معنی‌ای که به فعل می‌دهند اشاره شده است. سپس ذیل عناوینی مانند «اتباع یا واژه‌های مهم»، «ترکیبات»، «لغات و مفردات» مطالبی درباره گویش تون آمده است.

بخش واژه‌نامه این کتاب به ترتیب حروف الفبای فارسی تنظیم شده است، اما واژه‌های فارسی ملاک این چینش نیستند بلکه واژه‌های گویشی به خط فارسی مدخل قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب پس از آنکه واژه گویشی به خط فارسی مدخل قرار گرفت در مقابل آن آوانویسی ذکر شده و در سطرهای بعد تعریف و شواهد ذکر شده است. هرچند واژه‌های

گوشی زیادی در این کتاب تنها تفاوتشان با واژه‌های فارسی در تلفظ است، واژه‌هایی هم وجود دارند که برای آنها برابری در فارسی نمی‌توان یافت. از این رو، این واژه‌ها با روشی که در این کتاب اتخاذ شده به دشواری قابل دسترسی‌اند. هنگامی که واژه‌های گوششی به خط فارسی مدخل قرار می‌گیرند بسیاری از آنها برای اهل تحقیق قابل دسترسی نیستند، مثلاً ممکن است یک محقق دنبال مفهومی مانند «علاقه‌مند» یا «معتاد» در یک گویش باشد طبیعی است هنگامی که ترتیب الفبای فارسی را اساس کار می‌بیند به مدخل حروف «ع» یا «م» رجوع کند؛ ولی با ترتیب لحاظ‌شده در این کتاب، به صورت گوششی این مفاهیم دست پیدا نخواهد کرد. بنابراین بهتر بود حال که در این کتاب الفبای فارسی اساس قرار گرفته واژه فارسی مدخل قرار می‌گرفت و صورت گوششی در مقابل آن می‌آمد. بدین ترتیب با رجوع به مدخل‌های «معتاد» یا «علاقه‌مند» به راحتی واژه گوششی *âdu* قابل دستیابی بود. در عین حال اگر اصرار بر مدخل قرار گرفتن واژه‌های گوششی بود، می‌بایست آوانویسی لغات گوششی با الفبای آوانگار اساس قرار می‌گرفت و بدین ترتیب لغات این گویش از A تا Z مرتب می‌شد. هر چند در این شیوه نیز دستیابی به مفهومی خاص دشوار است، به سبب آنکه می‌توان ساخت واژه‌ها را به لحاظ آوایی و صرفی آسان‌تر مطالعه کرد سودمندتر از روش کنونی کتاب حاضر است.

از نکات دیگری که در این کتاب کاملاً مغفول مانده است، بررسی پیشینه مطالعات گوششی درباره گویش تون به طور خاص و گویش‌های خراسان به طور عام است. چنان‌که گذشت تقریباً یک دهه پیش از اثر حاضر، کتابی با عنوان «گویش فردوس» منتشر شده (محمودزاده، ۱۳۸۵) اما در اثر حاضر هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. بهتر بود بخشی را به بررسی کتاب مذکور و ذکر کاستی‌ها و نقاط قوت آن اختصاص می‌دادند. همچنین، با توجه به گوناگونی گویش‌ها و لهجه‌های خراسان باید بخشی را به طور مختصر به پیشینه مطالعاتی گویش‌های خراسان اختصاص می‌دادند و در حین آن به شباهت‌ها و تفاوت‌های گویش تون و دیگر گویش‌های خراسان اشاره می‌کردند. از دیگر موضوعاتی که در این کتاب مغفول مانده، اشعار گوششی و روایت‌های عامیانه به این گویش است. بهتر بود نویسندگان دست‌کم در بخش مقدمه به این موضوع نیز ورود و نمونه‌هایی را برای آن ذکر می‌کردند. در بخش واژه‌نامه نیز برای شاهد‌های گوششی بهتر بود از اشعار و اصطلاحات و زبانه‌ها در ذیل هر مدخل استفاده می‌شد تا بر کارایی و اهمیت این کتاب افزوده می‌شد و از قالب فهرست واژگان خارج می‌شد. همچنین، اگر داستان‌هایی به

گویش تون در قالب پیوست در این کتاب می‌آید می‌توانست بسیار سودمند باشد. گذشته از ارزش فرهنگی، از طریق این داستان‌ها کم‌وکیف کاربرد دقیق واژه‌های این گویش در بافت زبانی مشخص می‌شد و بدین ترتیب می‌توانست در مطالعات دستوری نیز راهگشا باشد. در حوزه واژگان بهتر بود در قالب پیوست‌هایی نام‌های خاص و جای نام‌ها نیز ذکر شود چراکه بسیاری از این دست نام‌ها دست‌نخورده و کهن هستند و می‌توانند در مطالعات نام‌شناسی مفید باشند. البته در چند مورد در واژه‌نامه به نام‌های خاص اشاره شده است.

### ۱.۳ بررسی واج‌نویسی مدخل‌های گویشی

هرچند این کتاب در قالب واژه‌نامه تدوین شده، مؤلفان کوشیده‌اند تا توصیف مختصری از نظامی آوایی و صرفی این گونه زبانی به دست دهند. توصیف نظام آوایی گویش تونی بسیار مختصر نگاشته شده است و تحت عنوان «چند نکته آوایی» برخی از ویژگی‌های آوایی این گویش شرح داده شده است. برای مثال، در توصیف واج /u/ که در خط فارسی معادل «اُو» برای آن برگزیده شده، آمده است که «صدایی بین اُو و اُو» دارد و شواهدی مانند /jovâlduz/ «جوال دوز» و /sarsuz/ «کنده نیمه سوخته» برای آن آمده است. معادل این دو واژه به خط فارسی را نیز به صورت «جوال دُوز» و «سر سُوژ» آورده‌اند. نخست آنکه نشان دادن ارزش آوایی واج‌های گونه‌های زبانی با خط فارسی بسیار دشوار است و اغلب نیز نمی‌توان ارزش دقیق آنها را نشان داد. دیگر اینکه اگر هم چنین تصمیمی اتخاذ شد تا حد امکان باید به‌طور دقیق عمل کرد. در این کتاب برای /u/ در خط فارسی معادل «اُو» در نظر گرفته شده است، اما همان‌طور که در دو شاهد بالا پیداست نویسنده تحت تأثیر قواعد رسم‌الخط فارسی مجبور به استفاده از املاي «وُو» برای واج /u/ شده است. پس بهتر بود این صورت هم در خط فارسی برای واج /u/ در کتاب لحاظ می‌شد. دیگر اینکه در توصیف این واج آورده‌اند «صدایی بین اُو و اُو». حالا باید پرسید «صدایی بین اُو و اُو» دقیقاً یعنی چه؟ روی هم رفته باید گفت استفاده از نشانه‌های آوانگار برای نشان دادن ارزش آوایی واج‌ها حتی برای غیرمتخصصان بسیار ساده‌تر از وضع نشانه‌های جدید در خط فارسی است. برای مثال نشانه آوانگار /ā/ در این کتاب برای نشان دادن آوایی به کاررفته

که کشیده‌تر از /a/ است، اما برابر آن در رسم‌الخط فارسی در این کتاب «اُ» آمده که فهم ارزش آوایی آن بسیار دشوارتر از نشانه /ā/ است.

در توصیف واج /ē/ آورده‌اند «صدایی بین ا و ای، تقریباً شبیه یای مجهول»، مانند zēr: زیر، sēr: سیر، mērza: میرزا» (همان، ۱۳). در سنت آوانگاری زبان‌های ایرانی نشانه /ē/ برای نشان دادن واجی که در سنت فارسی یای مجهول نامیده شده‌است کاملاً مرسوم است و شواهد ذکر شده از گونه تونی حاکی از همین امر است، پس دیگر آوردن «تقریباً شبیه یای مجهول» بی‌مفهوم است. در ضمن نویسندگان در قیاس با اصطلاحات «واو مجهول» و «یای مجهول» برای واج کشیده /a/ که آن را به صورت /ā/ نشان داده‌اند از اصطلاح «الف مجهول» استفاده کرده‌اند. گذشته از آنکه این اصطلاح نادرست است، وضع چنین اصطلاحاتی که مسبوق به سابقه نیست امری چندان پسندیده نیست. /a/ کشیده را در متون یا با نشانه /ā/ یا نشانه /a:/ نشان می‌دهند و برخلاف /ē/ و /ō/ که برای اعراب ناشناخته بوده و بدین سبب «مجهول» نامیده شده‌اند در نظام آوایی عربی واجی شناخته شده‌است. هرچند در صفحه ۳۸ کتاب جدولی برای نشانه‌های آوایی آمده و معادل آنها در خط فارسی نیز نشان داده شده‌است، بهتر بود نویسندگان دست‌کم به صورت مختصر واج‌ها و واج‌گونه‌های گونه زبانی رایج در تون را توصیف می‌کردند و در قالب جدول‌هایی که در آثار زبان‌شناسی مرسوم است جایگاه و دیگر ویژگی‌های آواهای گویش تون را مشخص می‌کردند.

در برخی از موارد خوانش و درک آوانویسی‌ها چه به خط فارسی و چه به خط آوانگار دشوار است، برای مثال ارزش آوایی کلمه گویشی «هووو»: haww «صوتی برای صدا زدن» را به دشواری می‌توان دریافت. گاهی نیز در به‌کار بردن نشانه‌های آوایی یکدستی دیده نمی‌شود، برای مثال واج /ج/ غالباً با نشانه /j/ نشان داده شده، اما گاهی /ĵ/ هم به‌کار رفته است، مانند muj kerdan «صحبت کردن، آرام حرف زدن». همچنین، شیوه‌ای که در واج‌نویسی‌ها به‌کار رفته گاه با قواعد واج‌آرایی و ساختمان هجا در این گویش هماهنگ نیست. در موارد بسیاری در این کتاب دو واژه مستقل در کنار یکدیگر آمده‌اند، بهتر بود نویسندگان نشانه واج چاکنایی /ʔ/ میانجی را در این موارد می‌آوردند. از این نمونه‌هاست: fojaa «مرگ ناگهانی، سکت»، morāfea «مرافعه، دعوا»، nāezmuda «ناآزموده».

به سبب شیوه دوگانه‌ای که در آوانگاری واژه‌های گویشی در این کتاب اتخاذ شده سهو‌هایی در کتاب رخ داده‌است. گاهی میان آوانگاری کلمه‌های گویشی به خط فارسی و

به الفبای آوانگار تفاوت‌ها و اختلافاتی وجود دارد. از این دست است: «خور»: xoreh «اشتها؛ ظرفیت؛ نوعی بیماری»، «زُوقِ قَوَّار»: rezq-o gavāra «شمایل، ترکیب سر و صورت» (هم‌چنین در این مدخل در آوانویسی «قَوَّار» به‌جای نشانه /q/ به اشتباه نشانه /g/ آمده است.)، «زَأْرَمَار»: zarmmār «زهرمار، هرچیز بسیار تلخ»، «شَرا و مَاشَرا»: šara vo «زخم ناسور»، «طَالُ»: tale «فَتْدُ»: fad «فن، حقه»، «قَسِرُ شُوْدَن»: qasar šudan «مردن حیوان از شدت سرما؛ نازا شدن»، «کَپ»: kap(p) «انتهای چیزهایی مانند کاسه، تاس، آفتابه؛ ته»، «کُرُپُاسْت»: koroppast «صدای افتادن کسی یا چیزی از بلندی»، «کُرُک»: kiorok «صفت مرغ کرچ»، «کَمِ کَمِچ»: kamo kamča «کم، ناقابل، حقیر»، «لُچِ شَیر»: loč-e šir «مقدار اندکی از شیر که کودک در یک‌بار می‌مکد»، «مَلَّاجِ مَلَّاجِ»: malač malač «صدای بوسه پی‌درپی، ملیج‌ملیج»، «مَی خُوش»: mey xoš «نوعی انار ترش و شیرین»، «نَأْکار»: nakār «معیوب، ازکارافتاده، ناقص»، «نِیم‌ذَر»: nim zār «نیم‌ذرع»، «وَنگِست»: vangast «صدای پرتاب شدن سنگ یا چیزی شبیه آن»، «وَنگ‌وَنگ کردن»: vang veng kerdan «ه تَأُ کشیدن»: ho tā kašidan «پایین کشیدن فتیله (و مانند آن)».

استفاده از خط فارسی در آوانویسی واژه‌های گویشی سبب شده تا املاهای آنها، دست‌کم برای آن کلمه‌هایی که در فارسی هم کمابیش وجود دارد، مطابق املاهای فارسی آن کلمه باشد. مثلاً نوشتن کلمه‌ها با «ث»، «ح»، «ط» و جز آن. اما گاهی نویسندگان این شیوه را کنار گذاشته‌اند و از حروف مناسب استفاده نکرده‌اند، برای مثال کلمه «حشری» را به صورت «هَشَری: hašari» آورده‌اند. گاه همین امر سبب شده یک واژه در دو بخش متفاوت مدخل شود، مثلاً واژه «hājik» «شب‌پره، خفاش» یک بار به صورت «حاجیک» ذیل حرف «ح» و بار دیگر به صورت «هاجیک» ذیل حرف «ه» آمده‌است. بهتر بود همه جا شیوه‌ای یکسان لحاظ می‌شد تا این‌گونه موارد به‌وجود نیاید.

### ۲.۳ بررسی تعریف مدخل‌های گویشی

در این کتاب، در تعریف مدخل‌های گویشی هم روش معادل‌گزینی و هم تعریف به‌کار رفته است. در برخی از موارد نیز برای برخی از مدخل‌ها شاهد‌های گویشی در قالب جمله یا عبارت ذکر شده‌است، اما مشخص نیست دلیل آوردن شاهد برای این مدخل‌ها چیست. به عبارت دیگر چرایی آوردن شاهد برای برخی از مداخل و نیابردن آن برای مداخل دیگر

در مقدمه توضیح داده نشده است و کاملاً سلیقه‌ای رفتار شده است. تعریف مدخل‌ها بدین صورت است که ذیل مدخل ابتدا معنی نخست آن و در سطر یا سطرهای بعد معنی یا معنای دیگر آن آمده است. برای مثال مدخل «آخوند» چنین آمده است:

آخوند âxond (ا).

- معلّم مکتب

- شیخ، ملّا، روضه‌خوان

بهتر بود، چنان‌که مرسوم است، معانی متفاوت واژه‌های گویشی در یک سطر می‌آمد، اما با نشانه سجاوندی نقطه‌ویرگول (؛) یا شماره‌گذاری، معانی از یکدیگر متمایز می‌شدند. بدین صورت علاوه بر شکیل شدن کار، در مصرف کاغذ نیز صرفه‌جویی می‌شد. دیگر این‌که بهتر بود برای واژه‌هایی که معادل گویشی و فارسی‌شان یکسان است از اصطلاح فارسی نیز در تعریف مدخل استفاده می‌شد. چنان‌که معادل فارسی واژه گویشی âxond در فارسی نیز «آخوند» است و همان معانی‌ای را دارد که در گویش تون برای آن ذکر شده است. از سوی دیگر معانی برخی از مدخل‌ها با وجود آنکه کاملاً متفاوت هستند از یکدیگر جدا نشده‌اند. برای مثال مدخل estâkâr چنین تعریف شده است: «قرشمال، خیاط و آهنگر»، حال آنکه این تعاریف با یکدیگر متفاوت‌اند و باید از هم جدا می‌شدند.

در ذیل برخی از مدخل‌ها گاهی شاهد آوردن ویژگی‌های ساخت‌واژی آن مدخل هم هستیم. برای مثال ذیل مدخل âdu «عادت‌کننده، معتاد؛ علاقه‌مند مفرط» درست بعد از تعریف دوم این واژه آمده است «و در پایان این کلمه و نظایر آن بر مبالغه و صفت مشابه دلالت دارد». نخست آنکه اگر قرار بر آوردن چنین توضیحاتی هم بود باید در مقدمه کار دلیل آن و شیوه انتخاب واژه‌هایی از این دست ذکر می‌شد. دیگر اینکه بهتر بود چنین توضیحاتی که ارتباطی با واژه‌نامه ندارد یک سطر پایین‌تر از تعاریف مداخل و با قلمی متفاوت از قلم متن واژه‌نامه نوشته می‌شد تا خواننده راحت‌تر از واژه‌نامه استفاده کند.

گاهی نیز تعاریف به‌طور کلی مبهم و نامشخص است. برای مثال، در ذیل مدخل âš-e laxšāk چنین آمده است «- یا آش لَشخاک، نوعی آش که از خمیر با تکه‌های بزرگ لَشخک/ لَشخک‌مانند ساخته می‌شود». نخست آنکه در تعریف واژه laxšāk کلمه «لَشخک/ لَشخک» آمده که معنی آن دست‌کم برای خواننده ناآشنا با این گویش نامشخص است چراکه جزو واژه‌های فارسی معیار به‌شمار نمی‌آید. حال اگر هم نویسندگان خواسته‌اند

صورت رایج در محل را به کار ببرند بهتر بود به مدخل laxšāk در این کتاب ارجاع داده می‌شد تا خوانند بتوانند به معنی این واژه دست پیدا کنند. اما متأسفانه ذیل مدخل laxšāk در این کتاب نیز چنین تعریفی آمده است «نوعی آش ← آش لخشاک؛ سنگ پهن و نازک که بچه‌ها هنگام بازی روی آب استخر یا آب وسیعی می‌افکنند تا جَست‌های متوالی بزنند.» چنان‌که مشخص است نمی‌توان فهمید معنی دقیق laxšāk در āš-e laxšāk چیست. ظاهراً، laxšāk در این مناطق خراسان به نوعی خاص از رشته آش گفته می‌شود. از این دست است مدخل xāna-ye qāqqi «یکی از خانه‌های تشله‌بازی»، چنان‌که مشخص است برای خواننده فارسی‌زبان «تشله‌بازی» نامفهوم است، ظاهراً «تشله» در این واژه به معنی «تپله» است. گاه نیز در تعریف مدخل‌ها از واژه‌هایی استفاده شده که معنی آن اصلاً مشخص نیست، برای مثال qābol چنین تعریف شده است: «چوبی بالای فَرَد که فَرَد از آن آویزان می‌شود» در این تعریف مشخص نیست منظور از «فَرَد» چیست و در این کتاب هم مدخل نشده است.

از آنجایی که گویش تون از گویش‌های خراسان به‌شمار می‌آید واژه‌های کهن فارسی نیز در آن کمابیش یافت می‌شود. اما این دلیل محکمی نیست که از این واژه‌های کهن و منسوخ یا کم‌کاربرد در تعریف مدخل‌های گویشی استفاده کنیم. استفاده‌کننده از این دست واژه‌نامه‌ها با فارسی معیار آشناست و از واژه‌های کهن اطلاع چندانی ندارد و هنگامی که در تعریف یک مدخل چنین واژه‌هایی را می‌بیند برای درک معنی آنها به زحمت می‌افتد. بهتر بود نویسندگان برای آنکه نشان دهند فلان واژه گویش تون در فارسی متقدم هم کاربرد داشته است، اطلاعات مربوط به آن را در پایان تعاریف مربوط به مدخل در داخل کمانک یا به گونه‌ای دیگر و متمایز می‌آوردند. برای نمونه می‌توان به این واژه‌ها در این کتاب اشاره کرد: ajeda «آچیده، آژده» که منظور همان «آچیده، آژده» به معنی «دوخته شده با نخ، بخیه، کوک» است. xāda «خاده، چوب بلند و باریک» واژه «خاده» امروزه دیگر در فارسی معیار کاربردی ندارد.

گاهی هم تعاریف مدخل‌ها با هم هم‌پوشانی دارد و مشخص نیست چرا در سطرهای متفاوت در ذیل مداخل آمده است. برای مثال، برای arāz چنین تعاریفی آمده است «واهمه؛ به هم برآمدن، ترسیدن؛ اضطراب ناگهانی در اثر شنیدن خبر بد و ناراحت‌کننده»، هر سه تعریفی که نویسنده برای این مدخل آورده در واقع چیزی جز «نگرانی» یا «واهمه» نیست، و دلیل اینکه چنین تعاریفی برای آن آورده شده مشخص نیست. برای azjo

gozašta تعریف «ازجان گذشته؛ بی‌باک» آمده‌است، این دو تعریف نیز در واقع یکسان هستند و لزومی به جدا آوردن آنها در سطرهای متفاوت نبوده‌است. *esm be dar kerdan* «نام‌بردار شدن، معروف شدن در کاری به بدی یا خوبی؛ به شهرت رسیدن»، تعاریف این مدخل نیز متفاوت نیستند و به شهرت و نام‌بردار شدن اشاره دارد. از همین دسته است *poz dādan* که ظاهراً برای آن سه معنی متفاوت «پز دادن»، «خودنمایی کردن» و «نازیدن، افتخار کردن» آمده‌است. گاهی نیز توضیحات ذکر شده برای یک مدخل به‌نوعی حشو است، برای مثال برای مدخل *bāfur* «وافور» علاوه بر معادل فارسی آن توضیح مفصلی درباره ساختار این وسیله و کاربرد آن ذکر شده‌است.

برخی از تعاریف هم ناقص است. برای مثال برای مدخل *az sare now qazal xānom* به این تعریف اکتفا شده‌است: «اسم یکی از بازی‌های محلی کودکان». نخست آنکه بهتر بود چنین مواردی در قالب پیوست مثلاً با عنوان «نام بازی‌های محلی» می‌آمد نه در متن واژه‌نامه. دیگر اینکه باید کمی توضیحات بیشتر درباره این بازی و شیوه اجرای آن داده می‌شد. از همین دست است: *estoqo mātow* «نوعی بازی که در شب‌های مهتابی انجام می‌گیرد»، *alandu balandu* «نوعی بازی بچگانه»، *bāzom nahādom* «اسم یک نوع بازی کودکان».

برخی از مدخل‌ها نیز هیچ‌گونه توضیح و تعریفی ندارد. ظاهراً به سبب آنکه در فارسی معیار هم کاربرد دارند از توضیح و تعریف آن امتناع شده‌است، مانند *owqāt-e kasa gumorqi budan* این عبارت در فارسی نیز با تلفظی متفاوت رایج است. البته مداخل دیگری هم وجود دارند که دقیقاً برابر با معادل فارسی‌شان هستند اما تعریف برای آنها آمده‌است، مانند *ow kerdan-e māl* «آب کردن مال، مال دزدی یا بنجل را فروختن». بنابراین، دلیل اصلی برای تعریف نکردن عبارت بالا مشخص نیست.

### ۳.۳ مدخل‌گزینی و ارجاع‌دهی مداخل به یک‌دیگر

هرچند انتخاب مداخل در این کتاب به خوبی انجام شده‌است، گاهی لغزش و خطاهایی روی داده‌است. برای مثال، گاه برای یک واژه گویشی به سبب اشتباه در تجزیه و تحلیل صرفی آن، دو مدخل جداگانه در نظر گرفته شده‌است. برای مثال، دو مدخل *pāsa bā* و *pās sabā* در واقع یک واژه واحد هستند که باید به صورت *pāssabā* «پس فردا» می‌آمد، اما به دلیل



اشتباه در تشخیص اجزای این کلمه دو مدخل برای آن آمده است. چنان‌که مشخص است این واژه از دو جزء pās «پس» و sabâ «فردا» ساخته شده است. گاهی نیز کلمه‌ای که دارای دو معنی کاملاً متفاوت است در دو مدخل جداگانه آمده است، مانند sowča «سبوچه، سبوی کوچک سفالی؛ بسیار صاف و لغزنده»؛ حال آنکه در سراسر کتاب معانی متفاوت یک مدخل در سطرهایی جداگانه نوشته شده‌اند.

هم‌چنین، برخی از واژه‌های گویشی با آنکه در ترکیبات شاهد دارند به صورت مجزا مدخل نشده‌اند. برای مثال واژه mâr «مار» که مدخل مجزایی در واژه‌نامه ندارد و فقط در ترکیباتی مانند mâr-e âvi «مار آبی»، mâr-peč «مارپیچ» و جز آن به کار رفته است. همین‌طور است haftâdom «هفتادم» که در واژه‌نامه مدخل شده، اما عدد هفتاد در واژه‌نامه نیامده است. گاه نیز در تعریف یک واژه گویشی از واژه گویشی دیگری استفاده شده، اما واژه گویشی مذکور در واژه‌نامه مدخل نشده است. برای مثال می‌توان به این مورد اشاره کرد: qonnagi «نوعی غذا که از گیاه قُنه می‌پزند»، بهتر بود واژه «قُنه» نیز مدخلی مستقل می‌شد.

در ارجاع‌دهی مداخل به یکدیگر هم گاهی روشمند عمل نشده است. برای مثال، ذیل مدخل âqeška چنین آمده است: «- آیشک، پنجره، منفذ شیشه‌ای». مرسوم آن است که ابتدا تعریف مدخل می‌آید و بعد ارجاع به مدخل دیگر. از دیگر مداخل این چنینی است: âf «- آفک، کپک»؛ bol(l) «- بُل، شرمگاه زن»؛ balla bu «- بَل، بو، شتر ماده جوان»، bowtab «- بوئن، رشته و تار عنکبوت». از این گذشته مشخص نیست از میان این واژه‌ها کدام صورت مرسوم‌تر است و باتوجه به روش نویسندگان در دادن تعریف هم نمی‌توان به این امر آگاه شد. در حال حاضر گاه تعریف در مقابل مدخلی که در ترتیب الفبایی اول آمده ذکر شده و گاه در مقابل مدخل دوم. بهتر بود مشخص می‌شد کدام صورت مرسوم‌تر و رایج‌تر است و تعریف مدخل در مقابل آن می‌آمد و از مدخل فرعی به اصلی ارجاع داده می‌شد. گاهی هم دو مدخل یکسان به یکدیگر ارجاع داده نشده‌اند. برای مثال، دو مدخل bârgârd و bâlgârd «خربزه یا طالبی زیادرسیده و معطر»، vâxt و vaxt «وقت، زمان» که در واقع یک واژه به‌شمار می‌آیند به هم ارجاع داده نشده‌اند و برای هر دو هم یک تعریف آمده است. در برخی از موارد هم به مدخلی دیگر ارجاع داده شده، اما آن

مدخل در واژه‌نامه نیامده است، مانند beydam که به مدخل «بای‌دم» ارجاع داده شده، ولی «بای‌دم» در واژه‌نامه مدخل نشده است.

### ۴.۳ غلط‌های تایپی

یکی دیگر از مواردی که در کتاب زیاد به چشم می‌آید، اغلاط تایپی است که در اینجا چند نمونه از آنها ذکر می‌شود: orukš به جای šoruk «شاشو»، erâqoç به جای čerâqo «شب‌نشینی»، xzlâšur به جای xlâšur «شلوغ، درهم‌وبرهم»، سابواک به جای «سایواک» (نویسندگان «سایواک» را به عنوان معادلی برای semi-vowel «نیم‌واکه» آورده‌اند)، ir špomba به جای kâ «مخلوط آهک و شیر و پنبه برای بستن و چسباندن ظروف سفالی شکسته»، deštan āmad به جای āmad deštan «شگون داشتن»، da nâz xod az به جای az xod «از خودراضی»، dâr esteqo به جای esteqodâr «استخوان‌دار؛ بااصل و نسب»، kâri allâda به جای allâda-kâri «کاری را از روی قصد و به عمد انجام دادن»، چسبیز به جای bogâda به جای boqâda «به قاعده، مطابق با قاعده»، مزعی به جای «مرغی»، somâr به جای kalido šomâr «همه خانه‌ها را به ترتیب خبر کردن و کسی را از قلم نینداختن»، پیشیوندی به جای «پیشوندی».

### ۴. نتیجه‌گیری

گویش تون مانند دیگر گویش‌های خراسان به لحاظ لغوی برای مطالعه زبان فارسی و گشودن گره‌های متون کهن فارسی ارزشمند است. بی‌گمان گردآوری و بررسی گویش‌های خراسان می‌تواند در مطالعات زبان فارسی از جنبه‌های متفاوت سودمند باشد. کتاب *واژه‌نامه گویش تون* نیز در واقع با چنین هدفی فراهم و تدوین شده است و به لحاظ گردآوری لغات این گویش موفق بوده است. بی‌گمان، *واژه‌نامه گویش تون* علاوه بر آنکه می‌تواند در مطالعات زبان فارسی و تصحیح متون کهن به کار رود از آن جهت که فهرست کاملی از واژه‌های این گویش را فراهم کرده است می‌تواند در مطالعات تطبیقی گویش‌های خراسان با یکدیگر نیز سودمند باشد و امید است که دیگر گویش‌پژوهان خراسان نیز با تأسی بر این کتاب در گردآوری فهرست کامل واژه‌های گویش‌های خراسان همت گمارند. با وجود آن‌که این کتاب برای مطالعات تاریخ زبان فارسی و گویش‌های خراسان ارزشمند است،

به دلیل عدم توجه دقیق به شیوه‌های علمی رایج در گردآوری گونه‌های زبانی، نقایص و کاستی‌هایی در این کتاب روی داده‌است. به لحاظ روش تدوین واژه‌نامه روشی کاملاً علمی و مطابق با شیوه‌های تدوین واژه‌نامه‌های گویشی در این کتاب به کار نرفته‌است. علاوه بر شیوه نامعمول نشان دادن واژه‌های گویشی به خط فارسی گاهی میان این صورت‌ها و آوانگاری‌های لاتینی آنها اشتباهات و ناهماهنگی‌هایی دیده می‌شود. همچنین در تعریف مدخل‌های گویشی نیز در همه کتاب به شیوه‌ای یکسان عمل نشده‌است. تعریف برخی از واژه‌های گویشی کاملاً مبهم است، برای مثال گاه در تعریف یک واژه گویشی از واژه گویشی دیگری استفاده شده‌است، و از این رو خواننده‌ای که فقط فارسی معیار را می‌داند در درک معنی آن دچار مشکل می‌شود. تعریف برخی از واژه‌ها نیز ناقص است و مشخص نمی‌شود که دقیقاً آن واژه گویشی بر چه مفهومی دلالت دارد. شیوه ارجاع‌دهی مدخل‌ها نیز به یکدیگر کاملاً یکسان و مطابق با معیارهای فرهنگ‌نویسی نیست. اغلاط تایپی و رعایت نکردن نکته‌های ویرایشی و قواعد رسم‌الخط نیز در این کتاب بسامد زیادی دارد. با توجه به ارزشمند بودن این گونه گویشی و تلاشی که نویسندگان آن در گردآوری و ثبت داده‌های آن کرده‌اند، امید است که در چاپ‌های بعد در شیوه تدوین این کتاب بازبینی‌هایی صورت گیرد تا این گونه ارزشمند و تلاش گردآورندگان آن به بهترین شکل ارائه شود.

## پی‌نوشت

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.

## کتاب‌نامه

تفضلی، احمد (۱۳۹۸). «درباره سه لغت کهنه فارسی»، *مقالات احمد تفضلی*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس، ص ۲۰۷-۲۰۹ [= تفضلی، احمد (۱۳۶۰)، «درباره سه لغت کهنه فارسی»، *فرخنده پیام* (یادگارنامه دکتر غلامحسین یوسفی)، مشهد، ص ۵۳۲-۵۳۵].  
دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، *ادب‌پژوهی*، ش ۵، ص ۹۱-۱۲۸.

- راشدمحصل، محمدتقی و محسن صادقی (۱۳۹۲). «گوش روستادی اردکول و متون کهن فارسی»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، س ۲، ش ۲، ص ۹۱-۱۰۵.
- رضائی، جمال (۱۳۷۳). *واژه‌نامه گویش بیرجند*، تهران: روزبهان.
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸). *زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قائن*، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۵). *واژه‌نامه گویش قائن*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، محسن و همکاران (۱۳۹۹). *گنجینه گویش‌های ایرانی: استان خراسان*، ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۸). *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمودزاده، ناهید (۱۳۸۵). *گویش فردوس*، مشهد: همیاران جوان.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن‌التقسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نجفیان، آرزو (۱۳۹۳). *زبان‌ها و گویش‌های خراسان*، چاپ دوم، تهران: کتاب مرجع.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۱). «برخی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی گویش فردوس»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغ‌بیدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۶۱۳-۶۲۸.
- یاحقی، محمدجعفر و همکاران (۱۳۹۶). *واژه‌نامه گویش تون (فردوس)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- Ivanov, V. (1926), "Notes on the Ethnology of Khurasan", *The Geographical Journal*, vol. 67, no. 2, pp. 143-158.
- Oberling, Pierre (2008), "Khorasan i. Ethnic Groups", *Encyclopaedia Iranica*, online, available at <https://iranicaonline.org/articles/khorasan-1-ethnic-groups>
- Perry, J.R. (1998), "Languages and Dialects: Islamic Period", *Iranian Studies*, vol. 31, no. 3-4, A review of *Encyclopaedia Iranica*, , pp. 517-525.
- Windfuhr, G. (1992), "Central Dialects", *Encyclopedia Iranica*, vol. 5, pp. 242-252